

کارگر ساده نمی خواهیم

سوژه‌های تکراری بدون هر گونه اتفاق خاص در اجرا همین "کارگر ساده نیازمندیم" می‌شود و لهجه‌ها بیشتر از این که در خدمت داستان قرار بگیرند، به سمت تمسخری جهت کسب توجه از سوی مخاطبان می‌شود. فیلم "کارگر ساده نیازمندیم"، از ظرفیتهای موقعیتی زبانی جهت پیشبرد داستان استفاده نمی‌کند و تنها موقعیتی از تضاد میان غنی و فقیر می‌آفریند که بارها در سینما شاهدش بودیم و مطلب جدیدی برای مخاطب به همراه ندارد! پس نه می‌توان این فیلم را برای مخاطب عام پیشنهاد کرد و نه برای مخاطب خاص، چون نه این دارد و نه آن و ویژگی مشخص و متمایز و قابل توجهی برای سپری شدن وقت مخاطب در خود ندارد.

منوچهر هادی در "کارگر ساده نیازمندیم" هوای سر کشیدن به جهان کارگران را یافته است، با این توضیح که هیچ تفکر و برداشتی منطقی و عمیق از طبقه پایین جامعه ندارد از این رو مرتب در فیلم به حرفها و رفتارهای تکراری می‌رسیم و در نهایت فیلمی که ادعای نمایش زندگی قشر زحمتکش کارگر را دارد می‌خواهد تصاویر شیک بگیرد و به سراغ در آوردن خنده تماشاگر به وسیله لهجه برود. فیلم "کارگر ساده نیازمندیم" نه درباره کارگر است و نه می‌تواند به درستی نمایشی عاشقانه بسازد، تنها ادابازی است با یکسری مفاهیم برای این که بگوید مثلا دغدغه‌ای دارد اما باید دانست که فیلم چیز دیگری است!

در شکم مرد زیاده خواه و ظالم قرار بگیرد، این مرگ است که پیشدستی می‌کند و باز هم همانند آثار قبلی کارگردان، سایه "مرگ" روی سر فیلم می‌نشیند! آیا فقط با بیان دیالوگها به شکلی غیر از زبان معمول فارسی، می‌توان رنج افراد مهاجر نشین را نشان داد؟ آیا تنها با نشان دادن سکانسهای از تنهایی و بی‌پولی شخصیتها می‌توان وارد حریم درونی درد آنها شد؟ و آیا با نمایش چند لباس محلی و چهره خسته می‌توان ادعا کرد که فیلمی کارگری ساخته‌ایم؟ حتماً جواب همه این سوالات منفی است و فیلمساز چنان غرق فلاکت زدگی کاراکترهایش می‌شود که نمی‌داند چگونه سر و ته فیلمش را به هم چفت بزند. منوچهر هادی در "کارگر ساده نیازمندیم" نیز همانند "زندگی جای دیگری است" و "یکی می‌خواد باهات حرف بزنه"، به سراغ معضلی اجتماعی رفته است تا تقابلی را میان قشر مرفه با طبقه فرودست جامعه نمایان سازد، اما شعاری بودن موقعیتها، عدم پختگی در اجرای سکانسها، داستان تلخ و منزجر کننده و ریتم کند و کشدار فیلم حوصله تماشاگر را سر می‌برد. نمایشی مصنوعی از جامعه تلخ کارگری و عرضه



آیا به صرف ادعا و حتی دغدغه از ساخت فیلمی اجتماعی با مایه‌های هنری می‌توان به نتیجه‌ای مطلوب رسید؟ حتماً که نه، چرا که فیلم سینمایی اول از همه باید "فیلم" باشد، یعنی بتواند در قالب چارچوبهای درام قرار بگیرد؛ پس به تبعیت از نام فیلم دیگر منوچهر هادی به این کارگردان فعال باید گفت، "فیلم چیز دیگری است!"

فیلم "کارگر ساده نیازمندیم" که چند روزی است اکرانش را در سینماها آغاز کرده، درباره دردهای سه جوان کارگر شهرستانی با کلی آرزو در شهر بزرگ و به هم ریخته تهران است. داستان فیلم بر کاراکتر "قدم" متمرکز است که در مغازه "رحمت" شاگردی می‌کند و عاشق "مونس"؛ دختر صاحبکارش می‌شود. این وسط مردی به نام "جهان" هم وجود دارد که از ستش خجالت نمی‌کشد

و می‌خواهد از دختر کم سن و سال رحمت فوت شده خواستگاری کند؛ طلبکاری بی‌رحم که در نقطه مقابل "قدم" ساده دل قرار می‌گیرد و نماینده افرادی است که می‌خواهد حق کارگران را بخورد؛ مسأله‌ای که در فیلمهای پیش از انقلاب و آثار مسعود کیمیایی بارها نظیرش مشاهده شد. حالا در فیلم هادی، به جای اینکه چاقوی کاراکتر شاکی

دوره‌شنی^{۱۱} یا تیمای فیلمها

برنامه "دوره‌شنی" با اجرای مهران مدیری در حالی در شبکه نسیم به روی آنتن می‌رود که دو شب پیاپی این برنامه میزبان دو بازیگر فیلم سینمایی "ساعت ۵ عصر" به کارگردانی مهران مدیری بود.

ابتدا **امیر جعفری** که البته بازیگر مطرح و شناخته شده سینما، تئاتر و تلویزیون است و نیازی به حضور در برنامه‌های این چنینی برای بیشتر مطرح شدن ندارد و این روزها علاوه بر "ساعت ۵ عصر" فیلم سینمایی "اکسیدان" را نیز روی پرده دارد، مهمان مدیری در این برنامه شد. سپس **نگین معتمدی** دیگر بازیگر اولین سینمایی مدیری که البته به اندازه جعفری در میان عموم مردم شناخته شده نیست، در "دوره‌شنی" حاضر شد. او پیش از این نیز در سریال "ویلا من" که در شبکه نمایش خانگی توزیع شد با مدیری همکاری داشت. حضور پشت هم این دو بازیگر این سوال را در ذهن به وجود می‌آورد که مگر

برنامه "دوره‌شنی" که از آنتن رسمی تلویزیون پخش می‌شود ملک شخصی کارگردان و تهیه کننده است که به راحتی می‌تواند برای تبلیغ فیلمش هم که شده پشت سر هم بازیگران فیلمش را به برنامه‌ای که در تلویزیون دارد دعوت کند؟! البته پاسخ این سوال تا حدودی روشن است.

وقتی تلویزیون آنتن خود را به یک شرکت تجاری می‌فروشد، آن شرکت و مهران مدیری هم با خیال راحت برنامه تلویزیونی را ملک مطلق خود تلقی می‌کنند و بازیگران فیلمهایشان را پشت سر هم به برنامه دعوت می‌کنند. اما اینکه تلویزیون اجازه این جولان را به برنامه‌ای که حتی به شرکتی تجاری فروخته شده می‌دهد و نظارتی بر آن ندارد کماکان مبهم است. اما نکته جالبتری درباره این شرکت وجود دارد، اینکه این شرکت جزء شرکت‌های زیرمجموعه

همراه اول است. همان همراه اولی که اسپانسر تیمهای فوتبال استقلال، پرسپولیس، تراکتورسازی و چند تیم دیگر لیگ برتری است. همان همراه اولی که می‌خواست با صرف هزینه هنگفت دیداری دوستانه در آلمان برگزار کند که کنسل شد. همراه اول با "اول مارکت" این روزها هم در تلویزیون حضور دارد و هم در سینما. مهران مدیری را هم به برند شماره یک تبلیغات خود تبدیل کرده است.

سوال اساسی اینکه، مگر همراه اول چقدر درآمد دارد که به سادگی می‌تواند میلیاردها تومان در فوتبال، سینما و تلویزیون خرج کند؟! دلیل این همه خبر چه می‌تواند باشد؟! تلویزیون هم که علاقه خاصی به همراه اول دارد و هر جا که توانسته آنتن خود را به صورت کامل در اختیار این شرکت قرار داده است. این روزها مدیری هم از اول مارکت پول می‌گیرد که برایشان دوره‌شنی بسازد و هم بازیگران فیلم سینمایی که خودش تهیه کننده‌اش هست را به برنامه‌اش می‌آورد که رایگان تبلیغ کند. این قبیل اتفاقات فقط در ایران می‌افتد!

